



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران - 26 دی/ 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نتوكل عليه. نؤمن به و نستغفره و نصلي و نسلم علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته. بشير رحمته و نذير نقمته. سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين المعصومين. سيّما بقيّة الله في الارضين و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه برادران و خواهران عزيز نمازگزار را در اين ساعات و روزها و شبهاي مغتنم و متبرک، به اغتنام فرصت و بهره گيري از برکاتي که براي مؤمنين، در ايام و ليالي اين ماه، به وفور از سوي پروردگار عالم اعطا مي شود، توصيه مي کنم. همه را و خودم را به رعايت تقواي الهي، مراقب خدا بودن، مراقب رفتار خود و گفتار خود در برابر خدا و مراقب خارراهها، لغزشگاهها و جاهايي که نفس انسان قدرت آن را ندارد که با استقامت و با عدم تزلزل، به راحتي آن راه را پيمايد، توصيه مي کنم. انسان بايد در زندگي فردي و اجتماعي، مراقب وسايلي که خدای متعال براي عبور از اين لغزشگاهها قرار داده است، باشد. وسيله اي قرار داده است که انسان بتواند خود را حفظ و به مقصد نزديک کند و از امکاناتي که براي رسيدن به سرمنزل مقصود، در اختيار مؤمنين گذاشته است، بهره برداري کند.

مراقب اين امور بودن، تقواست و همان طور که بارها شنيده ايد، يکي از هدفهاي مهمّ روزمرّه ماه رمضان اين است که ما تقوا پيدا کنيم؛ «لعلکم تتقون». و بنده وقتي اعمالی را که در ماه رمضان، از سوي شارع مقدّس مورد اهتمام است، ملاحظه مي کنم - يعني روزه ماه رمضان، تلاوت قرآن مجيد، خواندن دعاهاي مأثور و توسّلاتي که به ذيل عنايات حضرت باري تعالي وجود دارد - مي بينم در ميان اين چهار عنصر بسيار مهم که روزه ماه رمضان، واجب هم هست، آنچه براي ما خيلي اهميت دارد، استغفار است؛ طلب مغفرت، طلب گذشت از سوي پروردگار عالم نسبت به آنچه از روي قصور، از روي جهالت و خدای نکرده از روي تقصير، از ما سر زده است.

من در سال گذشته در همين ايام ماه مبارک رمضان، درباره توبه و استغفار در اين ماه مبارک، مفصّلاً عرايضي را عرض کردم. امروز قصد ندارم که مجدداً درباره استغفار، به عنوان یک بحث فکري يا یک بحث قرآني و حديثي صحبت کنم؛ بلکه مي خواهم به مناسبت نزديکي ليالي مبارکه قدر - اين شبهاي عزيز و بسيار مهم - مسأله استغفار را يادآوري کنم.

عزيزان من؛ برادران و خواهران! قدم اول، طلب مغفرت کردن از خدای متعال و به خدا بازگشتن است. توبه، يعني به سوي خدا برگرديم. هر جا که شما باشيد، در هر حدّي از کمال که باشيد - حتي در حد اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام - باز به استغفار احتياج داريد! خدای متعال به پيغمبرش مي فرمايد: «واستغفر لذنبک»، «فسبّح بحمد ربّک و استغفره». بارها در قرآن، خدای متعال به پيغمبر مي فرمايد «استغفر کن». با اين که پيغمبر معصوم است، گناه از او سر نمي زند و از دستور الهي تخلف نمي کند، اما به او هم مي فرمايد «استغفر کن»!

البته اين که استغفار اوليا و بزرگان از چيست، خود مقوله قابل بحثي است. استغفار آنها از گناهاني چون گناهان امثال ما نيست؛ آن گناهان از آنها سر نمي زند. مقام آنها بالاست. قرب به حضرت ربوبي و مقام ربوبيّت، در حدّ اعلاست. در آن مقام قرب، گاهي چيزهايي که براي ما مباح است - شايد حتي چيزهايي که براي ما مستحبّ است - براي آن بزرگواران مانع و رادع است. آنها مناسب با شأن آن قرب است؛ که استغفار مي کنند؛ آن هم استغفار جدّي، نه استغفار صوري.

دعای کمیل را بينيد! اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام در دعای کمیل - که طبق روايات، اين دعا از آن بزرگوار صادر شده است - انشاءً و در اول بار، با شروع دعا به استغفار مي پردازد. اول، خدا را به اسمش، به قدرتش، به



عظمتش، به صفات جلال و جمالش سوگند می دهد و بعد از آن همه قسم دادن، شروع می کند به استغفار کردن: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم»، تا آخر. دعای ابی حمزه ثمالی و دعاهاي گوناگون دیگر از این انسانهای بزرگ،

همین طور است. من و شما به استغفار احتیاج داریم. ای مؤمنین؛ عزیزان؛ ای دل‌های پاک و صاف! مبدا مغرور شوید و بگویید ما که گناهی نکرده ایم! چرا؛ غرق قصوریم، غرق تقصیریم! «و ما قدر اعمالنا في جنب نعمك». آنچه کار خوب که ما به خیال خودمان انجام می دهیم، در مقابل نعم پروردگار و در مقابل حق شکر الهی، چه ربطی و چه نسبتی دارد؟! چقدر قابل ذکر است؟! ما نمی توانیم آن حق شکر را ادا کنیم؛ نمی توانیم! «لألذي احسن استغني عن عونك» مگر می شود انسان از تفضل و لطف الهی، در آنی از آنات، مستغنی باشد؟! همیشه محتاجیم؛ همیشه هم لطف پروردگار می رسد: «خیرک الینا نازل». ما هم از ادای شکر عاجزیم و این قصور، یا تقصیر است و به هرحال طلب مغفرت می خواهد.

شب قدر، فرصتی برای مغفرت و عذرخواهی است. از خدای متعال عذرخواهی کنید. حال که خدای متعال به من و شما میدان داده است که به سویی او برگردیم، طلب مغفرت کنیم و از او معذرت بخواهیم، این کار را بکنیم، والا روزی خواهد آمد که خدای متعال به مجرمین بفرماید: «لایؤذن لهم فیعتذرون». خدای نکرده در قیامت، به ما اجازه عذرخواهی نخواهند داد. به مجرمین اجازه نمی دهند که زبان به عذرخواهی باز کنند؛ آن جا جایی عذرخواهی نیست. این جا که میدان هست، این جا که اجازه هست، این جا که عذرخواهی برای شما درجه می آفریند، گناهان را می شوید و شما را پاک و نورانی می کند، از خدای متعال عذرخواهی کنید. این جا که فرصت هست، خدا را متوجه به خودتان و لطف خدا و نگاه محبت الهی را متوجه و شامل حال خودتان کنید. «فاذکرونی اذکرکم»؛ مرا به یاد آورید، تا من شما را به یاد آورم.

در همان لحظه ای که شما دلتان را متوجه خدای متعال و خدا را در دل خودتان حاضر می کنید و به یاد خدا می افتید، خدای متعال در همان لحظه، چشم لطف و مهر و عطوفتش متوجه شماست؛ دست لطف و بذل و بخشش او به سویی شما دراز است. خدا را به یاد خودتان بیندازید، والا روزی خواهد رسید که خطاب الهی به سمت گناهکاران می آید که «اذا نسیناکم»؛ ما شما را فراموش کردیم، ما شما را به دست فراموشی سپرده ایم، بروید! عرصه قیامت این گونه است.

امروز که خدای متعال اجازه داده است که شما به زاری، تضرع و گریه بپردازید، دست ارادت به سویی او دراز کنید، اظهار محبت نمایید و اشک صفا و محبت را از دل گرم خودتان به چشمه‌ای‌تان جاری سازید. این فرصت را مغتنم بشمارید، والا روزی هست که خدای متعال به مجرمین بفرماید: «لاتجأروا الیوم»؛ بروید، زاری و تضرع نکنید، فایده ای ندارد: «انکم مئا لاتنصرون». این فرصت، فرصت زندگی و حیات است که برای بازگشت به خدا در اختیار من و شماست و بهترین فرصتها ایامی از سال است که از جمله آنها ماه مبارک رمضان است و در میان ماه مبارک رمضان، شب قدر!

شب قدر هم در میان این سه شب است. طبق روایتی که مرحوم «محدث قمی» نقل می کند، سؤال کردند که کدام یک از این سه شب - یا دو شب بیست و یکم و بیست و سوم - شب قدر است؟ در جواب فرمودند: چقدر آسان است که انسان، دو شب - یا سه شب - را ملاحظه شب قدر کند. چه اهمیت دارد بین سه شب مردد باشد. مگر سه شب چقدر است؟ کسانی بوده اند که همه ماه رمضان را از اول تا آخر، شب قدر به حساب می آوردند و اعمال شب قدر را انجام می دادند! قدر بدانید.

ملتی که دل خود را با خدای خود این گونه صاف کند که در خانه خدا برود، از خدا صادقانه بخواهد و به خدا صادقانه پناه ببرد، هرگز بدبخت و روسیاه نخواهد شد؛ دچار فساد، دچار ذلت، اسیر دشمن و دچار اختلاف داخلی نخواهد



شد. آنچه از این بدبختیها بر سر ملتها می آید، «فبما کسبت ایدیکم»؛ بر اثر کوتاهیها، غفلتها، گناهان و فسادهایی است که خودمان برای خودمان درست می کنیم! کسی که در خانه خدا می رود، خود را یک قدم به عصمت و به حفظ و نگهداری از گناه نزدیک می کند.

به خدا پناه ببریم، از خدا بخواهیم، برای خدا کار کنیم و قدم برداریم و دلها را به خدا بسپریم. صفای دلهایمان را با یاد خدا روزافزون کنیم. وقتی دلها با صفا شد؛ وقتی دلها چنگ در دنیا نزد و اسیر دنیا و مادیات نشد، آن وقت جامعه، جامعه ای می شود با مردمی حقیقتاً نورانی و باصفا و پاک. چنین مردمی، خوب تلاش می کنند، خوب کار می کنند، دنیای خودشان را هم خوب می سازند. دلبسته نبودن به دنیای شخصی، معنایش نساختن دنیا نیست؛ آبادی دنیا، کاری برای خدا و جزو کارهای اخروی است. آنچه که به آبادی زندگی مادی می انجامد، چیزی است که خدا از ما خواسته است و این هم یک عمل اخروی است. همین هم وقتی با یاد خدا همراه باشد، بهتر، روانتر، شیرینتر و کاملتر انجام می گیرد.

این روزها را قدر بدانید. شبهای قدر را حقیقتاً قدر بدانید. قرآن صریحاً می فرماید: «خیر من الف شهر»؛ یک شب بهتر از هزار ماه است! این خیلی ارزش دارد. شبی است که ملائکه نازل می شوند. شبی است که روح نازل می شود. شبی است که خدای متعال آن را به عنوان سلام دانسته است. سلام، هم به معنی درود و تحیت الهی بر انسانهاست، هم به معنای سلامتی، صلح و آرامش، صفا میان مردم، برای دلها و جانها و جسمها و اجتماعات است. از لحاظ معنوی، چنین شبی است! شبهای قدر را قدر بدانید و برای مسائل کشور، مسائل خودتان، مسائل مسلمین و مسائل کشورهای اسلامی دعا کنید.

کشورهای اسلامی چقدر مشکلات دارند! حل آن مشکلات را از خدا بخواهید. برای همه انسانها دعا کنید. برای هدایت انسانها، برای خودتان، برای زندگیتان، برای مسؤولینتان، برای کشورتان، برای گذشتگانتان و برای آن چیزی که می خواهید خدای متعال به شما بدهد، دعا کنید. این ساعات و دقائق را قدر بدانید. بنده هم از همه شما برادران و خواهران عزیز، در شبهای مبارک قدر، ملتمس دعا هستم.

چند جمله هم دعا کنیم، ان شاءالله در این ساعاتِ مقارن با ظهر، دعاها مقبول اجابت شود:

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ. بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظَمِ، الْاَعَزَّ الْاَجَلُ الْاَكْرَمُ يَا اللَّهُ. پروردگارا! ما را به درک لیلۃ القدر موفق فرما. لیلۃ القدر را برای ما بهتر از هزار ماه قرار بده. دعاها را در آن شب مستجاب کن. سلام و تحیت ما را اکنون و در آن شب، به محضر ولی و امام ما حضرت بقیةالله ارواحنا فداه برسان. ما را در آن شب مبارک، مشمول ادعیه زاکیه آن بزرگوار فرما. پروردگارا! ملت ایران را عزیز کن. احکام اسلام را در همه عالم مستقر و حاکم گردان. دشمنان اسلام، دشمنان ایران، دشمنان این ملت و دشمنان نظام جمهوری اسلامی را سرکوب و منکوب فرما. همه انسانها را در همه جای عالم، به سمت حق هدایت فرما. پروردگارا! پیوند برادری و صلح و صفا را میان ملت ما از همیشه بیشتر گردان. پروردگارا! شهدای عزیز ما را در اعلی درجه علیین، با اولیای محشور فرما. روح مطهر امام را با اولیای محشور فرما. پروردگارا! ارواح گذشتگان ما، والدین و ذوی الحقوق ما را مشمول مغفرت خودت گردان.

پروردگارا! گرفتاریهای مردم - گرفتاریهای شخصی، عمومی، اجتماعی و غیره - را به کرمیت رفع کن. چهره این ملت را با نور شادی و معنویت و صفا برافروخته کن. پروردگارا! این ملت را در نزد دشمنانش سربلند و عزیز گردان.

دشمنانش را به دست او سرکوب و منکوب گردان. پروردگارا! رابطه ما و قرآن و اسلام را روزبه روز مستحکم تر و بیشتر گردان و ما را قردان احکام اسلام، قردان انقلاب و قردان آیات مبارکه قرآن قرار بده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الأطیبین الأطهرین



المنتجبين. سيّما علي اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين و سبطي الرحمة الحسن و الحسين، سيّدي شباب اهل الجته و علي بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسي بن جعفر الكاظم و علي بن موسي الرضا و محمد بن علي الجواد و علي بن محمد الهادي و الحسن بن علي الرّكي العسكري و الحجة القائم المهدي. حججك علي عبادك و امنائك في بلادك و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوي الله

در ابتدا همه برادران و خواهران عزيز نمازگزار را به رعايت تقوا در گفتار، در كردار، در اندیشه و حتي در احساساتي كه تحت اختيار آدمي است، توصيه مي كنم.

قبل از اين كه مطلب اصلي مورد نظر خودم را عرض كنم، به دو سه مطلب کوتاه اشاره كنم: يكي مربوط به اين حادثه تأسف انگيز و خونبار پاكستان است كه جمعي از مردم مسلمان و مؤمن، به جرم شيعة بودن، به دست يك گروه معاند و مغرض به شهادت رسيدند. حادثه تلخي است. البته مسؤولان دولت پاكستان بارها به ما گفته اند و قول داده اند كه قضاياي قبلي را دنبال كنند؛ ما هم مايليم كه ان شاء الله اعتماد خودمان را به اين تعهد دوستان پاكستاني حفظ كنيم. اميدواريم كه هرچه جدّتر اين كار دنبال شود. من شك ندارم كه مسأله تا حدود زيادي به روابط ايران و پاكستان مربوط مي شود و در واقع دشمنان اين روابط، ابتكار اين جنايات را در دست دارند. بايد قاطعانه با آنها برخورد شود، والا خدای نكرده اگر كوتاهي اي صورت گيرد، بعد مذاهب مختلف هستند؛ آن طرفيها هم تصوّر كنند كه بايد به نحوي به دفاع از خودشان بپردازند و مجبورند مسلح باشند؛ طبيعتاً ابعاد قضيه، ابعاد بسيار خطرناكي خواهد شد. اين طور جاها حكومتها هستند كه بايستي وارد ميدان شوند؛ مجرم را بي ملاحظه مورد تعقيب قرار دهند و قدرت دولتي خودشان را تثبيت كنند.

مسأله ديگري كه آن هم خيلي تلخ و غم انگيز است، وقايع الجزاير است. البته در دنيا كساني هستند كه انگشت اشاره شان به سمت دولت الجزاير - به عنوان مسؤولان اين قضايا - دراز مي شود. ما نمي خواهيم در اين مورد ادّعاي قاطعي بكنيم؛ اما شك نيست كه يك دولت، مسؤول جان اتباع خود است. حادثه خيلي عجيب و كم نظير و تلخي است. تا آن جايي كه ما يادمان مي آيد، در اين برهه هاي اخير زماني، اصلاً چنين چيزي را به ياد نمي آوريم كه در كشوري، افراي كه دولت مدّعي است نمي تواند آنها را شناسايي كند، در فاصله كوتاهي صدها نفر از مردم بي گناه - زنان و مردان و كودكان - و عمدتاً وابستگان به يك جناح سياسي يا طرفداران آنها را سر ببرند و با قساوت تمام بكشند!

البته محافل جهاني و اين كساني كه هميشه پرچم حقوق انسان را در دست گرفته اند و تا يك نفر در يك گوشه دنيا اندك خدشه اي پيدا كند - به شرط اين كه غربي و بخصوص وابسته به خودشان باشد! - فرياد بر مي آورند، امروز در اين قضايا خونسردي نشان مي دهند؛ چون طرفي كه مورد ظلم قرار گرفته است، جزو ابواب جمعي آنها نيست! اين هم مايه تعجب است. شبیه اين قضيه را ما در دو سه سال قبل از اين در بوسني هم مي ديديم. خود اين، داستان عجيبی است كه اگر در دنيا به كسي ظلم شود كه جزو ابواب جمعي قدرتها و استكبار و طرفداران آنهاست، يك كلاغ را چهل كلاغ و صد كلاغ مي كنند! اگر جزو آنها نباشد، يا جزو مخالفان باشد، سكوت كرده و حتي ستمگر را هم تشجيع و ترويج و، كمك مي كنند. جزو حوادث عجيب امروز دنيا، همين حادثه است كه ان شاء الله در بحث بعدي، بيشتر از اين باز خواهد شد. ما اين حوادث و اين سكوتها و اين خونسردي در پيگيريها را به شدّت محكوم مي كنيم.

موضوع سومي هم كه بايد به آن اشاره كنم، مسأله روز قدس است. ان شاء الله جمعه آینده كه جمعه آخر ماه رمضان است مردم ايران به عنوان متوليان روز قدس، بايد كاري كنند كه براي ديگر ملتها سرمشق شود؛ چون هر سال ملتهاي ديگر در گوشه و كنار، حتي در خود اروپا و جاهاي ديگر، به تبع شما روز قدس را گرامي مي دارند. شما بايد روزه روز



این پرچم را سرافرازتر و این کانون درخشندگی و نور را درخشانتر کنید، تا عده بیشتری بتوانند استفاده کنند. موضوع اصلی ای که من امروز می خواهم قدری درباره آن صحبت کنم و در خطبه جمعه اوّل ماه به مناسبت یک موضوع دیگر اشاره ای کردم و به خاطر بارش برف نشد تعقیب کنم و حال قضایای تازه تری هم پیش آمده است که من لازم است این موضع را دنبال کنم، جنجال تبلیغاتی ای است که در این یکی، دو هفته اخیر در مورد مناسبات ایران و آمریکا، به عنوان یک خبر تازه از ایران، همه دنیا را متوجه به خود کرده است. همان طور که در آن خطبه قبلی تا حدودی اشاره شد، دستگاههای عمدتاً آمریکایی و دنباله روانشان، یک شگرد تبلیغاتی را دنبال می کنند، برای این که در جهت مقاصد و اغراض خودشان، دروغی را به شکل واقعیت جلوه دهند و واقعیتی را به کلی بپوشانند، که من امروز قدری در این زمینه صحبت خواهم کرد.

البته این موج تبلیغاتی، عمدتاً از طرف دستگاههای تبلیغاتی خارج از کشور است؛ منتها در داخل هم انعکاس دارد. بعضی از کسانی که پایبندیهای انقلابیشان آن قدر نیست که ما از متصدیان امور مطبوعاتی توقع داریم، متأسفانه در برخی از مطبوعات، همان گونه مشی می کنند که دشمنان انقلاب و دشمنان ملت ایران و عوامل وابسته به استکبار در دنیا یا مثلاً در کشور آمریکا مشی می کنند! این هم جای تأسف است.

مسأله ای که موضوع جنجال اینهاست، این است که جمهوری اسلامی ایران می خواهد درباره مناسبات خودش با دولت آمریکا، تجدیدنظر کند! این را به عنوان یک خبر تازه منتشر کردند! مطلب کاملاً بی اساسی و واهی ای را بزرگ کردند و جنجال و های وهوی به راه انداختند. البته مقاصد بسیار خطرناکی برای ملت ایران دارند. آنها دنبال کارهای خودشان هستند؛ اما ما باید کار دشمن را بشناسیم. ولو هیچ اقدامی هم در مقابل دشمن نخواهیم بکنیم، باید بدانیم دشمن چه کار می کند. ما نباید اجازه بدهیم که دشمن نسبت به کشور ایران و ملت و مسؤولان آن، هر کاری که می خواهد، در زمینه تبلیغات بکند و ما همین طور سکوت کنیم! این که نمی شود. لازم است اهداف و مقاصد دشمن شناخته شود.

البته در بعضی از رسانه ها و به وسیله برخی از مسؤولان هم واقعاً حرفهای درستی زده می شود. دیشب در تلویزیون دیدم که وزیر محترم امور خارجه مصاحبه می کردند. حرفهای خوب و درست گفته می شود - نه این که نمی گویند - اما من هم موظفم آنچه را که وجود دارد و واقعیت مطلب است، برای ملت عزیزمان بیان کنم. این را هم به شما عرض کنم که این اوّل بار هم نیست. قبلاً هم از این قبیل قضایا اتفاق افتاده است؛ بخصوص آن باری که بعد از رحلت امام بود تا حدودی هم با امروز قابل مقایسه است. آن جا هم جنجالی درست کردند و حتی روزنامه های ما مقاله نوشتند و بعضی افراد مخالف و معاند با انقلاب، چیزهایی نوشتند و ادعاهایی کردند؛ صریحاً به تخطئه دوران امام پرداختند که الحمدالله سیلی ملت بر بناگوش آنها، نگذاشت ادامه دهند. البته این دفعه جنجالها وسیعتر است و طور دیگری جنجال می کنند. سر جنجال، خارج از کشور است؛ عمدتاً آنها هستند. وضع، وضع دیگری است؛ آن وقت هم بود؛ هرچند با این وسعت و در این ابعاد نبود.

بهانه ای که برای این جنجال درست کرده اند، مصاحبه رئیس جمهور محترم ما در هفته گذشته است. این هم واقعاً ظلم بزرگی است؛ هم به ملت ایران، و هم به رئیس جمهور. این اخفاء حقیقت و پوشاندن آنچه که می خواهند به چشم مردم نرسد، واقعاً چیز عجیبی است.

من ابتدائاً لازم است عرض کنم که در آن مصاحبه، همه مواضع اصولی ما در زمینه رابطه با آمریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. همه مطالبی که باید بیان می شد، بیان شد؛ من با دقت گوش کردم. آنچه درباره مذاکره با آمریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به رابطه با آمریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزان فلسطینی و بعضی قضایای داخلی لازم بود گفته شود، بیان شد و خیلی خوب بود. من دعا کردم؛ هم ایشان را، هم وزیر امور خارجه را، و هم بعضی مسؤولان دیگر را که در این زمینه ها مواضع خوبی گرفتند. حال

چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلايق و لحنها باشد؛ با آنها کاري نداريم. آنچه اصولي و مهم بود، همين مسائل مربوط به رابطه و مذاکره و حکومت صهيونيستي بود، که اينها خوب گفته شد و مطالب خوبی بود. حال دشمن اگر نخواهد که به اين حرفها - که برخلاف ميل اوست - اعتراف کند، دشمن است ديگر؛ ما از دشمن چه توقعي داريم؟ ما بايد خودمان بفهميم که هدف و غرض دشمن چيست.

من اولاً براي شما برادران و خواهران عزيز بيان کنم که اهداف جنجال تبليغاتي امريکاييها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنيا چيست. اين که دائماً مي گویند ايران مي خواهد با امريکا مذاکره کند؛ ايران مي خواهد بتدريج رابطه با امريکا برقرار کند، هدفشان از اين حرفها چيست؟ چه مي خواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چيزي هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خير جمهوري اسلامي و خير ملت ايران نيستند؛ اين که واضح است. تا به حال در طول اين نوزده سالي که از انقلاب مي گذرد، هم حکومت امريکا، هم مطبوعات امريکا و هم رسانه ها و تلويزيونها و راديوهاي امريکا، تا آن جايي که توانستند، به ملت ايران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت روا داشتند، خيانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگي که ما داشتيم و در قضايای اقتصادي، یک جا اينها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبيل است.

پس، هدفشان چيست؟ هدف، چند چيز است. که من به اختصار عرض مي کنم. شما روي مطلبي که عرض مي کنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصيلکرده، دانش آموزان، دانشجويان و طلاب علوم ديني، درست دقت و تأمل کنید؛ چون اينها مسائل مهمي است. یک ملت هم غالباً در همين جاهاي علي الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته مي شود. چنين مقطعي، اگر مردم، جوانان، مسؤولان و ديگران درست نفهميدند که حقيقت قضيه چيست، زاويه اي باز مي شود که خدای نخواستۀ همين زاويه، به فناي همه چيز منتهي خواهد شد. معمولاً اين طور است؛ لذا خيلي مهم است که درست دقت شود.

هدف اينها چيست؟ هدف حکومت امريکا و دستگاه امپراتوري خبري امريکايي از اين حرفها چيست که مرتب مي گویند: ايران مي خواهد مذاکره کند؟

هدف، چند چيز است: يکي اين که اينها مي خواهند آن چيزي را که تا امروز وسيله وحدت ملت ايران بوده است، به وسيله اختلاف ملت ايران تبديل کنند. تا به حال آحاد ملت ايران به خاطر اين که مي دانستند دولت امريکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمني امريکا، اگر یک وقت اختلافات جزئي هم داشتند، کنار مي گذاشتند و متحد مي شدند. مقابله با امريکا، يکي از وسايل وحدت اين ملت بوده است. اينها مي خواهند با اين جنجالها، همين وسيله وحدت را، به وسيله اختلاف تبديل کنند. اين عليه آن، آن عليه اين. اين بگويد مذاکره، آن بگويد مذاکره چه فايده اي دارد؛ آن يکي بگويد چه ضرري دارد؟ یک عده از اين طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! واينها هم اين وحدت عظيم ملي را که ملت ايران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ايران تبديل کنند.

هدف دوم اين است که مي خواهند با تکرار اين قضيه - مذاکره و رابطه با امريکا - قضيه اي را که در چشم ملت ايران، به دلایلي منطقي، يکي از زشت ترين چيزهاست، قبحش را از بين ببرند. تا حدّي که در نماز جمعه مي شود حرف زد، خواهيم گفت که دلایل منطقي آن چيست. مي خواهند قبح اين را از بين ببرند؛ مثل کاري که سر قضيه اسرائيل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائيل، رابطه با اسرائيل و حتي آوردن اسم اسرائيل را يکي از کارهاي بسيار زشت مي دانستند. اينها با مطرح کردن و پيش کشيدن اين قضيه، آنها را يکي يکي از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدريج کاري کردند که قبح اين قضيه ريخت؛ حتي دولتهایي که در مرزهاي اسرائيل نيستند و هيچ خطر و ضرري هم از اسرائيل نمي بينند، در خانه خودشان نشسته اند و صحبت از مذاکره با اسرائيل مي کنند! واقعاً چه لزومي دارد؟ اما مي کنند؛ چون قبحش ريخته است.



ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت آمریکا را دشمن خود می‌داند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه ملت‌های دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می‌کنند. بتدریج می‌خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند.

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای آمریکایی ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده خود را بر آنها تحمیل کند.

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - آمریکا و شوروی - و هر کدام منطقه نفوذی داشتند؛ هر کار هم می‌خواستند، می‌توانستند بکنند. حتی آمریکا در مقابل آن دشمن، موشک‌های آمریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپایی‌ها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمی‌زدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه نفوذ خودش، این کارها را می‌کرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ آمریکا مدعی است و به شدت در پی این است که نظام یک قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیا است!

این مطلبی که عرض می‌کنم، حرفی است که صاحب نظران سیاسی آمریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات آمریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ می‌شود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات آمریکایی دیدم که یک نویسنده معروف سیاسی نویسنده آمریکایی به دنیا خطاب می‌کرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، آمریکا قرار داشته باشد؟! آمریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند.

حال ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمی‌شوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملت ایران، هیبت شکن ابرقدرت آمریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که می‌تواند کار کند. اینها همه جا که وارد میدان نمی‌شوند، تیر و تفنگ که به کار نمی‌برند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار می‌کند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

برای آمریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل آمریکا ایستاد و تسلیم آمریکا نشد و گفت که با آمریکا مذاکره نمی‌کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می‌کنیم! می‌گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمی‌رفت، زیر بار آمد؛ این جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

البته در مورد رابطه، این طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. آمریکایی‌ها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر می‌کنند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستان‌ها و حکایت‌ها دارند.

نکته دوم برای این که مذاکره با ایران برای آمریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه‌ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه اینها، از این قله جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرازیر شده‌اند.



من کسانی را در دنیای اسلام می‌شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل بیت را بدون هیچ گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می‌رفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می‌شد؛ همین که مادران آن طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می‌دادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانان را شیعه کرد، عده‌ی بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می‌شود؛ به هرجایی در دنیا می‌گویند: شما برای چه تلاش می‌کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می‌گویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد. درست توجه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصّلی دارد که جایش در مجالس ویژه این حرفه‌است. من مایلیم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت آمریکا محسوب می‌شوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت آمریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت امریکاست و کلاً تابع آمریکا هستند؛ با فلان جا قطع رابطه کنید، فلان جا را معامله کنید، فلان جا را معامله نکنید، نفت را این گونه کنید، مس را آن طور کنید. این دولتهایی که تسلیم آمریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می‌آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به آمریکا هیچ اعتنایی نمی‌کند؛ آمریکا هم نسبت به آن دولت نمی‌تواند هیچ آسیبی جدی بزند. پس، علت این که ما از آمریکا این قدر می‌ترسیم، چیست؟

این سؤال امروز در ذهن بسیاری از مسؤولان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به اصطلاح خودشان جهان سومی وجود دارد و برای دستگاه آمریکا موجب زحمت جدی شده است؛ خارج شدن از حالت تبعیت و تسلیم، به خاطر وجود جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی هست، هیچ اعتنایی هم به آمریکا نمی‌کند و آمریکا نمی‌تواند هیچ کار مهمی با آن انجام دهد. چرا؛ گاهی اوقات هارت و هورت می‌کنند؛ مثلاً قانون «داماتو» بی‌می‌گذارند، قانون هم بعد از چند ماه به خودی خود منسوخ می‌شود؛ کار اساسی نمی‌توانند بکنند. پس، چرا ما خودمان را بیخودی معطل کردیم و اسیر آمریکا شدیم؟

برای آمریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. آمریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالاخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته‌ای که داشت، بناچار پایین آید!». این را به دولتهایی که پیرو و تابعش هستند، تفهیم کند که: «نخیر؛ این طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، می‌تواند از آسیب در امان بماند. جمهوری اسلامی هم بالاخره مجبور شد بیاید!»

یک نکته دیگر هم هست که موجب می‌شود حقیقتاً مذاکره برای امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم، مبارزه می‌کنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری آمریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلام بوده است - شما هرچه صحنه دنیا را نگاه می‌کنید، می‌بینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی‌شد، وضعی



برایشان به وجود آمد که حکومت‌های اسلامی - لاقلاً به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین طور. البته با همه اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمی‌توانند برخورد کنند؛ نمی‌توانند با احساسات مردم آن طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومت‌های دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.

می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب نشینی شده است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. می‌خواهند بگویند همه این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم دشمن نمی‌شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از این که شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با امریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را می‌کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با این که رئیس جمهور محترم در مصاحبه اش گفت که ما مذاکره نمی‌کنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه مذاکره است؛ می‌خواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه‌های امریکا و دستگاههای خبری امریکا از این جنجال این است.

حال موضع ما چیست؟ البته موضع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسؤولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه ها حرف می‌زدند و اقدام می‌کردند، حرفها را گفته اند. حرفها همان حرفهاست؛ حرفهای محکمی است؛ حرفهایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ درعین حال من به طور مختصر عرض می‌کنم.

موضع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اولاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقیم. ما حکومتان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سر این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهای است که ملت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه می‌کنم.

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه ما با امریکا - اول این را بیان می‌کند که این وضع، نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی است؛ در واقع، نتیجه مظلومیت ملت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با امریکا، هیچ فایده ای برای ملت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با امریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

اما مطلب اول که گفتیم این قطع رابطه، ناشی از رفتار امریکاست. عزیزان من! سیاست دولت امریکا از سالهای 1320 به بعد - تقریباً سالهای بیست و یک و بیست و دو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش یواش

جای انگلیسیها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست و هفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم می تواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسؤولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومتیهای ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعاً اگر کسی بخواهد جنایات امریکا را در طول مدت تقریباً بیست و هفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد. انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اول روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن به سفارت امریکا رفتند و امریکاییها را گرفتند و در آن روزها آن جایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشمهای اعضای سفارت امریکا را بستند و به آن جا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصور همه و برخلاف تصور خود امریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با امریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیتهای گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت امریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف امریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمی توانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد، ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و می توانست عکس العمل نشان دهد. توقع طبیعی این بود که عکس العمل نشان دهد؛ عکس العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهایشان کنید! البته عده ای از آنها رفتند؛ ولی عده ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و امریکا برقرار بود.

اما دولت امریکا این بزرگواریهای ملت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اول که خیالشان آسوده شد، محلّ سفارت را محلّ توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود امریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سناي امریکا آن وقت حرکت زشتی انجام داد که در این جا خروش خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد. در یکی از میدانهای تهران اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آن جا نسبت به این کار امریکاییها اعلام خشم کردند. امریکاییها از همان روزهای اول، شروع به توطئه و بدی کردند؛ دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی وادار کردند؛ مقدمات کودتایی را فراهم آوردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قهري این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام ریختند سفارت را تصرف کردند و اعضای سفارت را گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به امریکاییها بود.

امروز امریکاییها وقتی می خواهند تاریخ دشمنیهای بین دولت امریکا و دولت ایران را بیان کنند، از قضیه سفارت شروع می کنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اولین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسأله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! در حالی که تاریخ از آن جا شروع نمی شود؛ قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، می گویند اینها متعلق به گذشته است! اگر متعلق به گذشته است، قضیه سفارت مگر متعلق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به عنوان حرکتی مطرح می کنند که چرا شما به ما حمله کردید؛ در حالی که در واقع این یک حرکت متقابل ناشی از خشم انقلابی ملت ایران بود. مردم ایران نجات کردند که آنها را به قتل نرسانند؛ والا اگر جوانان ما می خواستند بی مراعاتی کنند و بی تقوایی به خرج دهند، همان جا نابودشان می کردند؛ اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ نمودند و بعد از مدتی هم به دستور امام که به مجلس محوّل کردند، آزاد شدند و رفتند.

پس، قضیه ضربات امریکایی و خنجرزدنها و خیانتها و کودتا درست کردنها و قضیه کودتای پایگاه شهید «نوزه» و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی شروع شد. در جنگ،



به دشمن ملت ایران سلاح دادند. یکی از چیزهایی که در عرف همه ملتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب می شود، همین است که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیايد به آن طرفی که با این کشور جنگ می کند، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت نظامی بدهد. این ورود در جنگ است. اینها را نباید به کلی ندیده گرفت. ملت ایران در مقابل این حرکتها و این ظلمهاست که این طور در مقابل امریکا ایستاده است.

من پارسال گفتم که این ملت، مثل امام خود - امیرالمؤمنین علیه السلام - است. امیرالمؤمنین، مظلومترین انسان مقتدر دنیا بود. شما به قدرت و اقتدار امیرالمؤمنین کسی را نمی شناسید؛ اما مظلومتر از امیرالمؤمنین هم کسی را نمی شناسید! ملت ایران، مثل امام خودش است. ما در زمان خودمان، هیچ ملتی را با این نشاط و سرزندگی و اقتداری که ملت ایران در این دو دهه ظاهر شده است، نمی شناسیم؛ اما مظلومترین ملتها هم ملت ایران است! چه کسی از همه بیشتر به او ظلم کرده است؟ شیطان بزرگ!

می گویند چرا به ما شیطان بزرگ می گویند؟! شیطان یعنی چه؟ شما شیطنت می کنید. شیطنت نکنید، تا به شما شیطان بزرگ نگوئیم. شیطنت می کنند، خیانت می کنند، ضربه می زنند، جنایت می کنند، تکبر می کنند، استکبار می کنند. ملت ایران، یک ملت زنده است؛ او را با ملتهای دیگر مقایسه نکنید. ملت ایران هم در مقابل چنین دولت و چنین حکومتی می ایستد، مقاومت می کند، بی اعتنایی می کند، رابطه را قطع می کند، با او حرف نمی زند و در صحنه های جهانی، مواضع خود را برخلاف مواضع باطل او اتخاذ می کند.

یک جهت دیگر، مواضع جهانی امریکاست. امریکا امروز بزرگترین حامی حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی، بدترین دولتها و مجموعه های سیاسی دنیاست؛ چون یک ملت را از مملکت خودش بیرون کرده است. شما چنین چیزی را در دنیا سراغ دارید؟ در تاریخ سراغ دارید؟ آخر، یک خانواده را، یک فامیل را، یک شهر را، یک میلیون آدم را از مملکت خودش بیرون کنند، یک مطلب است؛ کسی بیايد یک ملت را از کشور خودش بیرون کند، آنهایی را هم که در داخل کشور هستند، در نهایت ضعف و شدت و فشار قرار دهد و خودش بر آنها حکومت کند، چیز واقعاً عجیبی است! حکومت از این بدتر و زشت تر؟! بعد هم با ملت با نهایت قساوت رفتار می کنند.

تروریسم دولتی که در همان مصاحبه گفته شد - که حرف بسیار درستی هم هست - امروز مظهرش حکومت غاصب صهیونیستی است. این حرف، خیلی هم به صهیونیستها برخورده است! این حرف کاملاً درستی است. شما دیدید با مردمشان چه می کنند! دیدید با فلسطینیها چه می کنند! دیدید با مردم لبنان چه می کنند! با هلی کوپتر به روستاهای لبنان می آیند و آدمها را از خانه هایشان می دزدند و می برند! کجا دیگر چنین چیزی در دنیا هست؟ امریکاییها بزرگترین و جدّیترین حامی صهیونیستها هستند. این جرم، بزرگ نیست؟ این جرم، کافی نیست؟ این بس نیست برای این که ملت حق طلبی مثل ملت ایران بگوید من با شما کاری ندارم، من شما را رد می کنم، من رفتار شما را محکوم می کنم؟ ملت ایران به امریکا همین را می گوید.

عنوان دوم این است که رابطه و مذاکره با دولت امریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای امریکایی و تبلیغات امریکایی - همان طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع می کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه حل و کلید این مشکلات هم این است که بیايد با امریکا مذاکره کند! تو گفתי و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل ذکر برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می کنم؛ اما اصلاً فایده ندارد.

کسی که خیال کند اگر ما با امریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای امریکا با ایران، بعد از مدّتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار می کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می کنند؟ مگر بار اولی است که اینها راه می افتند و به این کشور و آن کشور می گویند که شما با ایران



فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این طور کرده اند. ما در این هجده، نوزده سال، همه پیشرفتهایی که به دست آورده ایم؛ همه کارهای برجسته ای که دولتهای ما در این چند سال کرده اند، در همان حالی بوده که امریکا نمی خواسته است. مگر به خواست امریکاست؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله نفتی کند. اولاً همان شرکت به مسئولان ما پیغام داد که ما ناراحتیم و در اولین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را می بندیم! الان یکی از مشکلات امریکا همین شرکتهایی هستند که نمی توانند ببینند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه گذاری کنند. شرکتهای نفتی امریکا به شدت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون امریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

ثانیاً به مجرد این که آن شرکت امریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. امریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا می خواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه جامعه ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و امریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این طور نیست که حالا مشکلات ملت ایران به دست امریکا باشد و امریکا بتواند مشکل جدی ای درست کند. البته تلاش می کنند، خباثت خودشان را می کنند - نه این که نمی کنند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات می کند - مثل چین، روسیه، ترکیه زمان حکومت حزب رفاه - مگر با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمی کنند؟ همه کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن می کند، در زمینه های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این طور نیست که رابطه با امریکا یا مذاکره با امریکا، مانع از دشمنی امریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارتهایشان در امریکاست، سفارتهای امریکا نیز در پایتختهای آنها باز است و فعالیت می کند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما امریکا آنها را جزو لیست تروریستهای دنیا معرفی می کند! من حالا نمی خواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند. خیال نکنید که حالا اگر با امریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی امریکا، اندکی حرف نازکتر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین حال امریکا هرجایی که لازم باشد، ضربه خودش را می زند؛ محاصره اقتصادی می کند، تحریم می کند!

امریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه امریکا برای ایجاد مشکلات آن چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه گری ای برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به عرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت خواهی ماست که بتوانیم در مقابل امریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

این تبلیغات در حالی انجام می گیرد که وقتی دولت امریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد



کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس کنفرانس اسلامی است. در بسیاری از کنفرانسهای جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولتها برایش احترام قائلند، ملتها برایش احترام قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چنین و چنان خواهد شد؟ امریکا احتیاج دارد. امریکا امروز آن قوت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت امریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقی می شد و با آن با احترام رفتار می شد؛ امروز آن طور هم نیست. امروز امریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. می خواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند!

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض می کنم، چون می ترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی ضرر است. اولین ضرر این است که امریکاییها با ورود در این میدان، این طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکاییها ادعا می کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کمالین که هموز هیچ چیز نشده، همین حرفها را زمزمه می کنند!

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسؤولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدتی ادعا می کرد که با امریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور می کند برای این که بتواند با امریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این طور می گویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دلها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت. این ملت در طول دوران طولانی تقریباً بیش از صدوپنجاه سال - یعنی از اواسط دوران ناصرالدین شاه قاجار تا روز انقلاب - همیشه زیر چتر قدرتها و زیر بار قدرتهای خارجی بود. حالا سلاطین قبلی اگر مستبد بودند، بد بودند، ظالم بودند، ملعون بودند، هرچه بودند، اقلاً عزّت کشور ایران و ملت ایران را حفظ می کردند و زیر بار بیگانه ها نبودند. از اواسط و اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، نفوذ خارجیها و دخالتها خارجیها در امور ایران شروع شد و مرتب زیاد گردید تا به دوران پهلوی رسید و ایران یکسره به دست خارجیها افتاد. رضاخان را انگلیسیها آوردند؛ او در مشّت انگلیسیها بود. بعد که رضاخان را بردند، محمدرضا را خودشان آوردند؛ او هم کاملاً در مشّت انگلیسیها بود. بعد از چند سالی هم امریکاییها با پول و امکانات وارد میدان شدند. کشور ایران و سرنوشت ملت ایران در دست خارجیها بود. ملت ایران توانست این خفت و این اهانت و این جسارت به خودش را در انقلاب جواب دهد.

عزیزان من! یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، مشتی بود که به دهان وطن فروشان و وابستگان و دستگاههای مزدور اجانب و دشمنان خارجی زده شد. در واقع، انقلاب، خشم ملت ایران در مقابل نفوذ خارجی بوده است. انقلاب، استقلال را به این مردم داد. حال بعد از آن که این همه خون در راه این استقلال ریخته شده است، مدّعیان آقایی بر این کشور، مدّعیان مالکیت بر این کشور - یعنی امریکاییها که خودشان را مالک این کشور می دانستند - برگردند داخل این کشور بیایند و خرده فرمایش و دخالت در کارها و نفوذ در دستگاههای گوناگون و جمع کردن دشمنان انقلاب کنند! مگر ملت ایران اجازه خواهد داد که چنین چیزی انجام گیرد؟ مگر ملت ایران از انقلاب، از امام، از عظمت و از شوکت خود دست برداشته است که اجازه دهد امریکاییها باز پایشان در این مملکت باز شود؟ البته بارها گفته ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته ام، مسؤولان هم گفته اند که مسأله ما، مسأله دولت امریکا است



؛ با ملت امریکا بحثی نداریم. طرف ما ملت امریکا نیست ؛ ملت امریکا هم مثل بقیه ملت‌های دیگر، خوبی‌هایی دارد، بدیهایی دارد ؛ مربوط به خودشان است. مسأله، مسأله دولت امریکا و رژیم امریکاست، و رژیم امریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملت ایران است، و این را تصریح کرده اند و بارها هم گفته اند. البته مصلحت خودشان نمی دانند که این را بر زبان آورند ؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده خواهی‌هایشان دشمنند ؛ خیلی هم تلاش می کنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند.

البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید ؛ ان شاءالله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه با امریکایی‌ها نداریم ؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمدالله خیلی خوب بود ؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و و به رابطه با اینها نداریم و علی رغم میل دشمنان ملت ایران، ملت ما ان شاءالله مدارج ترقی و پیشرفت را روزبه روز بیشتر خواهد پیمود.

بسم الله الرحمن الرحيم. اذا جاء نصر الله والفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا. فسيح بحمد ربك
واستغفره انه كان توابا.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته